

سرمایه و قدرت از دیدگاه مطالعات اجتماعی و آسیب شناسی

گرهارد (جرهارد) لنسکی، جامعه شناس امریکایی تولد 1924 در زمینه پروسه پیشرفت جوامع و فرهنگ آنان در زمانهای مختلف و تفاوت‌های فرهنگی آنان بر حسب میزان کیفیت پیشرفتشان و همچنین روند تحولات رفتار انسانها در دوران مختلف رابه گونه ای بسیار روشن و مختصر بیان داشته است.

او این پیشرفتها و تحولات و دگرگونیها را در پنج پروسه یا مرحله مختلف و متفاوت زمانی تقسیم بندی نموده است که بشرح زیر توضیح داده میشود.

1 - مرحله شکار حیوانات (بعنوان شکارچی یا صیادی) که ابتدائی ترین مرحله زندگی انسانها و بطور کلی جامعه بوده است. در این مرحله، انسان با بکار گیری انواع وسایل ابتدائی جهت شکار حیوانات و تغذیه خود و یا بعبارتی برای تنازع بقای خود استفاده میکرد است. در این مرحله، انسانها با شناسائی یکدیگر و ایجاد ارتباط گام به گام، تشکیل اجتماعی کوچک را بنا نهادند.

2 - در مرحله بعدی، با شناخت اولیه نسبت به گیاهان، اعم از میوه جات، سبزیجات، غلات و غیره، شروع به کاشت و برداشت آنها با ابتدائی ترین متد و وسیله، کوشش نمودند که پیشرفتی در زندگی خود ایجاد نمایند و در همین مرحله، پس از گذر زمان، با اهلی نمودن حیواناتی همچون گوسفند و گاو و سپس اسب، به زندگی خود رونق بخشیدند و پیشرفتی را حاصل نمودند. اگرچه امروزه حیوانات مختلفی توسط انسانها اهلی و خانگی شده اند ولیکن در قرون و اعصار گذشته تا بدین حد گسترده نبوده است.

3 - در مرحله سوم کشاورزی: تا حدود زیادی در آن پیشرفت حاصل گردید و از این پس، استثمار انسانها بتدریج آغاز شد (دوران فئودالیسم). اما از این دوره به بعد جامعه شکل دیگری بخود گرفت و فرهنگ آنان نیز دستخوش تحولاتی گردید. در این دوره، پیشرفت کشاورزی در بکار گیری وسایل نسبتاً پیشرفته تکنیکی کشاورزی، عامل آن گشت که از نیروی انسانی کمتری استفاده گردد. در نتیجه گسترش شهر ها و پیشرفت تکنولوژی کشاورزی، عامل آن گشت که محصولات بیشتری بدست آید. امروزه گسترش شهرها عامل محدود شدن وسعت زمینهای کشاورزی گردیده است.

در برخی از جوامع، بدلیل سنتی بودنشان، میزان باورمندی به دین، سنتهای موهومی و خرافی همواره گسترده گشت و این نوع فرهنگ، عامل ایجاد تفاوت‌هایی نسبت به جوامع پیشرفته شد. در این مرحله زمانی، در بسیاری از سرزمینها و بدلیل ایجاد طبقات مختلف اجتماعی، عامل آن گشت که تبعیضات روند معمولی بخود گیرد و طبقه کارگر و بویژه کشاورز و ارباب و رعیت شکل نا مانوس و نا متعارفی بخود گرفت که سرمایه و ثروت، عامل بوجود آوردن قدرت برای یک طبقه خاص که دارای زمینهای فراوانی بوده، سبب ساز ایجاد تضادها، بویژه در زمینه حقوق انسانها گردید.

کشاورزان همواره در یوغ استثمار زمین داران یا همان اربابان با نام و عنوان فئودالها و اشرافیت قرار گرفتند. این تبعیض و از بین رفتن و بعبارتی نادیده گرفتن حقوق انسانی این طبقه از جامعه

موجب ایجاد انگیزه هایی از جمله قیام این قشر از زحمت کشان جامعه انجامید، تا جائیکه در این زمینه، شورشها که در واقع حق طلبی زحمت کشان جامعه بود، به صور مختلف همراه با بازتابهای خونین آمیز و کشتار های نسبتاً فراوانی مسیر خود را پیمود و سرانجامی ناگوار و ناهمگون برای کشاورزان به بار آورد. اگرچه در سده های بعدی همین طبقه زحمت کش توانست پس هزینه نمودن فراوان جانی و مالی، تا حدودی خود را از یوغ چنین استثماردهشتناکی برهاند، ولیکن به درستی نتایج مناسب و در خور ارزشهای انسانی که بتوان بعنوان حقوق بشر بدانها اتلاق نمود، بخود نگرفت.

4 - در مرحله چهارم زندگی انسانها یا جوامع، موضوع صنعتی بودن آن میباشد که در این دوره، کارگران با ساعات کار زیاد و مزد اندک زندگی نسبتاً سختی را داشته و تضاد طبقاتی بین کارفرما و کارگر بشدت چهره کریه و زشت خود را به نمایش گذارد، تا حدی که کارگران یا همان نیروهای کار با بدترین شرایط زیستی در زندگی خود، در تلاش تامین معیشت زندگی با ناگواریهای فراوان روبرو بود. در پروسه زمانهای دیگر یا بعدی، با پیشرفت و توسعه و همچنین رشد آگاهی جامعه، بویژه کارگران، توانستند تا حدودی به نخستین حقوق انسانی خود دست یابند.

هر قدر که صنعت و تکنولوژی صنعتی پیشرفت بیشتری نمود، به همان اندازه میزان انتظارات جامعه و بویژه جامعه کارگری، آنها به دلیل تحول فکری جامعه البته با پشتیبانی و یاری اقشار مختلف جامعه، بویژه بنیان نهادن انجمنهای کارگری و انجمنهای حقوق بشری، بیشتر نمایان گردید. پیشرفت صنعت و تکنولوژی عامل بالا رفتن سطح استاندارد زندگی مردم گردید.

انقلاب صنعتی همواره پس از تحول در صنعت، عامل تغییر اساسی و اختراع ماشین آلات صنعتی گردید و این پدیده، فاکتور بسیار مهمی در زندگی جوامع در راستای پیشرفت و ترقی در زندگی آنان شد. اما با توجه بر پیشرفت صنعت، همواره مردم و بویژه کارگران تحت استثمار صاحبان کارخانجات و سرمایه داران بوده و هنوز نیز میباشند.

5 - در مرحله نهائی امروزی که آنها را با نام پسا صنعتی (فرا صنعتی) می نامند، مربوط به زمانیست که تکنولوژی به حدی پیشرفت نموده که از نیروهای فیزیکی یا نیروهای انسانی کاسته شده و جایگزین آنان، ماشینها و تکنولوژی و فن آوریهای نوینی قرار گرفته اند.

پروسه پیشرفت تکنولوژی اطلاعاتی، امروزه به حدی پیشرفت نموده است که از نیروی انسانی با نام کارگر کم شده و با توجه بر آموزش در بخش تکنولوژی، این نیروهای انسانی در جایگاه ویژه ای قرار گرفته اند و دیگر همانند گذشته نیروی فیزیکی زیادی بکار گمارده نمیشوند. نیروهای انسانی، جای خود را به ماشین (رابطها) داده اند. عبارتی دیگر رابطها جایگزین نیروهای انسانی گشته اند.

آنچنان سطح دانش اطلاعاتی بالا رفته و میزان گستردگی آن بقدری افزایش یافته است که دیگر، اطلاعات نیز در جایی متمرکز نگشته و خود این عدم تمرکز تکنولوژی اطلاعاتی در اکثر جوامع همراه با فرهنگهای متفاوت نیز در آنها رسوخ نموده است.

نمونه بارز این پیشرفت را میتوان "ویکی پدیا" (اگرچه اطلاعات موجود در آنها ناکافی و در برخی از موارد نادرست می باشد) نام برد که اطلاعات را در وسعتی به میزان بسیار زیاد درپهنه و گستره این کره آبی- خاکی پخش و انتشار نموده است و این گستردگی، عامل آن گشته که جوامع مختلف از اطلاعات دامنه داری برخوردار گردند.

در نهایت در راستای جمع بندی این توضیحات، میتوان نوشت که گرهارد لنسکی، جامعه شناسی که مدعی بوده است تکنولوژی، اساسی ترین فاکتور تحولات جوامع و فرهنگها میباشد که آنرا به پنج پروسه زمانی مختلف با تغییر و تحولات متفاوتی تقسیم بندی نموده است.

- شکار و دستاوردهای آن.
- باغبانی و شبانی.
- کشاورزی.
- صنعت.
- پسا صنعت (فرا صنعت).

فاکتور بسیار مهم و اساسی و قابل تامل در چگونگی بهره مندی از این پیشرفت را که امروزه سرمایه، نقش اساسی را در گسترش و پیشرفت آن ایفا می نماید میتوان از آن نام برد. صاحبان سرمایه بخاطر کسب منافع بیشتر خود، با ایجاد سیاستها یا استراتژیهای رقابتی که شوربختانه رویکردی بسوی رقابتهای منفی داشته و دارد، در نهایت تغییرات نامتعارف و نامانوسی از آن که همانا، سیاستهای غیر انسانی می باشند، بیشترین بهینه از آنرا در اختیار خود قرار داده اند.

این بهره وریها طبعاً تبعات بسیار زیانباری را برای جوامع مختلف، بویژه جوامع نیمه توسعه یافته و همچنین جوامع توسعه نیافته تأثیرات بسیار منفی ای را بهمراه دارد که بروشنی قابل مشاهده می باشد.

رقابت قدرتهای اقتصادی جهانی، با عنوان بزرگ سرمایه داران، بدون در نظر گرفتن ملاحظات معیار ارزشهای انسانی - اخلاقی، بویژه در سرزمینهایی که سرمایه خود را در راستای بکارگیری و توسعه بیشتر و سود اوریهای فراوان برای خود، با به استعمار درآوردن برخی از کشورها و به استثمار کشاندن مردم آن سرزمینها، البته بدون ایجاد جنگهای کلاسیک، نیروی کار بسیار ارزان و مواد اولیه با قیمتهای بسیار ناچیز و پرداخت مالیات بسیار اندک و در نهایت ایجاد تشکلات مافیای روابط بجای ضوابط، تواسته اند سیستمهای انحصاری با روشهای متفاوتی را در سطح جهان آنهم صرفاً برای درآمدها یا منافع هر چه بیشتر و طبعاً کسب قدرت افزونتر خود بکار گرفته و میگیرند.

امروزه سیستم تکنولوژی پیشرفته که درحیطه قدرت بزرگ سرمایه داران قرار دارد، با روشها و مندهای مختلف و با در دست داشتن مدیا و برنامه هایی در سطح جهانی، توانستند بشکل قدرتهای بلامنازع جهانی رشد نمایند و حتی تأثیرات خود را بر سیاستهای حکومت و دولت کشور متبوع خود و همچنین دولتهای دیگر سرزمینها بصورت جایگزینی های نابجا و غیر اصولی، عامل تغییرات فراوانی برای مردم آن سرزمینها کردند.

این تغییرات، سبب ساز نابودی و از هم پاشیدگی بسیاری ازکشورها در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گردیده که عارضه های این ناگواریها و نا همگونیها را در کشورهای خاورمیانه، بویژه ایران و دیگر سرزمینهایی در قاره های مختلف شاهدش می باشیم.

اینگونه سیستمها، تا بدانجا که در توانشان باشد، برای کسب منافع بیشتر از هیچ استراتژی نا متعارف غیر انسانی ای رویگردان نمی باشند.

فرایند حاصل از چنین نوع و محتوای اندیشه های بیمارگونه تا بدان اندازه گسترش و قوت گرفته که با هزینه نمودن نسبتاً فراوان مالی در به اختیار گرفتن متخصصین و کارشناسان، اعم از تکنوکراتها و حتی متخصصین علوم انسانی (نقاد) همچون جامعه شناسان، روانشناسان اجتماعی، اقتصاد دانان و غیره در راستای دستیابی به اهدافشان از هیچ وسیله ای رویگردان نمی باشند.

نمونه بارز آنرا میتوان در منطقه خاور میانه، بویژه کشورهای که دارای ثروت بسیار بزرگ کانی از جمله، انرژی فسیلی و مواد کانی یا معدنی فراوان، از قبیل مس، آهن، کبالت، روی و فلزات مختلف گران قیمت، مواد آلی شیمیایی، سنگهای گران قیمت و بسیاری از مواد مختلف دیگر را با قیمت بسیار نازل خریداری نموده و در ازای آن فرآورده های تولیدی - صنعتی خود را با قیمتی گزاف به همین کشورها بفروش میرسانند. این روند سیاست، بیش از چندین دهه ادامه داشته و تا زمان وجود چنین ثروتهایی در این کشورها کماکان ادامه خواهد داشت.

ایجاد جنگها و منازعات منطقه ای نیز بر اساس کسب منافع اقتصادی بیشتر برای این بزرگ سرمایه داران وسیله ای است که بتوانند با فروش تولیدات تسلیحات نظامی در این مناطق، بازار کارشان را همواره پر رونق نمایند تا نه تنها میزان بیکاری را در کشورهای متبوعه خود کاهش دهند، بلکه با به حرکت درآوردن چرخه صنایع و تکنولوژی خود، عامل شکوفایی و رشد اقتصادی کشور خود گردند تا شهروندان آنان در یک رفاه نسبی متعادل و با همه امکانات در زمینه های بهداشت و درمان، آموزش و پرورش رایگان و خدمات اجتماعی نسبتاً رایگان و بسیاری از امکانات مختلف دیگر زندگی خود را سپری نمایند.

در این راستا، این بزرگ سرمایه داران نبض اقتصاد و سیاستهای متخذه در زمینه های مختلف را در دست خود دارند. در اینجا پرسش بزرگی مطرح میگردد.

- سرزمینها و جوامع تحت استعمار و استثمار چگونه قادر خواهند بود تا از یوغ چنین اسارت‌هایی رهایی یابند؟
- راهکارها چگونه خواهند بود؟
- چه سیاستها و استراتژیها و تاکتیکهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ای میتوانند در رابطه با رهایی از چنین بن بستهای بسیار دهشتناکی اتخاذ نمود تا هم جامعه و هم کشور استقلال لازمه را بدست آورد.
- شرط رهایی از چنین گرفتاریها به چه مکانیزمهایی بستگی دارد؟

پاسخ به این پرسشها، نظرات و پیشنهادهای عملگرایانه متخصصین و کارشناسان در زمینه های مختلفی را میطلبد تا بتوان به نتایج مطلوبی دست یافت.

آنچه را که نگارنده این مقاله میتواند بداند، یک اشاره کلی داشته باشد همانا:

➦ مهمترین و پایه ای ترین اصل رهایی از یوغ استثمار و استثمار، دارا بودن رشد آگاهی و تحول فکری می باشد که با کسب آموزه های مختلف اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، جامعه میتواند بدان سطح از پیشرفت و تحول و رشد اندیشه نایل آید که قادر گردد با کسب آموزه های ارزشمند و مثبت و تحول و پیشرفته به استقلال فکری و آزادی دست یابد.

وجود آگاهی و رشد فکری همه مردم هر سرزمینی پیرامون مسائل مختلف، بویژه شناخت عملکرد و روند سیاست‌گزاریه‌های قدرتهای بزرگ سرمایه داران و دولتهای تابع آنان در سطح جهانی نیز، دیگر عامل رشد اندیشه محسوب میگردد.

وجود اندیشه توانمند جامعه پیرامون شناخت حقوق انسانی و معیار ارزشهای انسانیش یکی دیگر از فاکتورهایی است که در هر جامعه مترقی و پیشرفته‌ای، شرط اساسی را بخود اختصاص میدهد، تا آن جامعه قادر گردد در برابردولت، در رابطه با هرگونه کژ رفتاری و عملکرد نامعقول و بدور از قانون مترقی وضع شده در پارلمان، قرار گرفته و از حقوق خود در هر زمینه‌ای پدافند نماید.

با کوشایی و تلاش لازمه، ضمن ایجاد همبستگی و اتحاد در عمل و حس و ارق میهن دوستی، تلاش بر حفظ و پدافند منافع ملی خود نیز، دیگر فاکتور مهم و اساسی است که با دارا بودن آن، جامعه میتواند هم استقلال کشور و هم استقلال و سرفرازی خویش را فرام آورد.

کوشش در زمینه سازندگی و آبادانی و پیشرفت و حس مسئولیت پذیری جامعه نیز، از فاکتورهای مهم دیگر این مقوله می باشد تا با انجام درست و مناسب آن، به آن میزان از توانمندی دست یابد و بدان میزان از خود کفایی برسد که دست نیازبسیوی کشورهای دیگر دراز ننماید، مگر در معادلات و معاملات و مراودات برابر و مساوی اقتصادی، سیاسی، تجاری، فرهنگی و غیره.

داریوش (حسن) درشتی

20.8.2019